

## دانلود مقاله ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی ایران

جهت مشاهده [دانلود مقاله ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی ایران](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید  
تعداد صفحات : 40 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی ایران

سخنرانی در مسجد الجواد

تذکر: این مقاله مجموعه چند سخنرانی استاد شهید در مسجدالجواد است که در فروردین ماه پنجاه و هشت ایراد گردید و ازجمله آخرین کنفرانسهای عمومی آن مرحوم به حساب میآید. از آنجا که پارهای از نکات طرح شده در این مجموعه گفتار، با آنچه که ایشان در مسجد فرشته بیان کردهاند، مشترک بوده است، لذا مواردی را که در سخنرانیهای مسجد فرشته ذکر گردیده بصورت پاورقی به این مقاله اضافه کردهایم.

بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز سخن به مضمون يك آیه از آیات کریمه قرآن اشاره میکنم که در حکم دیباچه این بحثخواهد بود. خداوند رحماندر سوره مبارکه مائده میفرماید:

اليوم ينس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون... (۱)

آیه خطاب به مسلمانان میفرماید: اکنون دیگر کافران از دین شما نا امید شدهاند. آنها ناامیدند از اینکه بتوانند با دین شما مبارزه کنند. دشمنان شما شکست قطعی خوردهاند و دیگر از ناحیه آنها خطری شما را تهدید نمیکند. اما امروز که روز پیروزی است باید از چیز دیگری ترس داشته باشید و آن ترس از منست.

مفسرین در تفسیر این آیه گفتهاند منظور این است که از این پس خطر از درون شما را تهدید میکند نه از بیرون. یعنی که خطر بکلی رفع نشده بلکه تنها خطر دشمن خارجی از میان رفته است.

«از خدا ترسیدن» که در آیه آمده است بمعنای ترس از قانون خداست، ترس از آنکه خداوند، نه با فضلش، بلکه با عدلش با ما رفتار کند. در دعای ماثور از امام علی (ع) میخوانیم: یا منلا یخاف الا عدله... ای کسیکه ترس از او ترس از عدالت اوست. در يك نظام عادلانه که در آن حقیقتا هیچ ظلم و اجحافی نسبت به هیچکس صورت نمیگیرد، انسان تنها از اجرای عدالت است که میترسد. ترس او از این خواهد بود که مبادا خطائی مرتکب شود که مستحق مجازات گردد. اینست که میگویند ترس از خدا در نهایت امر بر میگذرد به ترس از خود، یعنی به ترس از تخلفات و جرائم خود.

آنجا که میفرماید ای مسلمانان، در آستانه پیروزی و شکستخضم، دیگر از دشمن بیرونی نترسید، بلکه از دشمن درون ترسداشته باشید، به يك معنا با آن حدیث معروف که پیغمبر اکرمخطاب به جنگاورانی که از غزوه‌های برمیگشتند بیان فرمود، ارتباط پیدا میکند. پیغمبر در آنجا فرموده بود: شما از جهاد کوچکتر باز گشتید اما جهاد بزرگتر هنوز باقی است (۲) .  
مولوی میگوید:

ای شهان کشتیم ما خصم برون مانده خصمی زان بتر در اندرون  
آبهای که برایتان تلاوت کردم همراه آیه یازده از سوره رعد ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم... (۳)  
اساس و بنیانمناسبی را تشکیل میدهند برای تحلیل تاریخ اسلام.  
بررسی تاریخ اسلام نشان میدهد که بعد از وفات پیغمبرمسیر انقلاب اسلامی که آن حضرت ایجاد کرده بود عوض شد. در اثر رخنه افراد فرصت طلب و رخنه دشمنانی که تا دیروز با اسلاممیجنگیدند، اما بعدها با تغییر شکل و قیافه خود را در صفوفمسلمانان داخل کرده بودند، مسیر این انقلاب و شکل و محتوای آن تا حدود زیادی عوض گردید، بدین ترتیب که از اواخر

قرن اولهجری، تلاشهایی آغاز شد تا از این انقلاب ماهیت اسلامی یکانقلاب ماهیتا قومی و عربی تعبیر بشود. وارثان میراث پیامبر بهعوض این که اعتقاد داشته باشند که این اسلام و ارزشهای اسلامبود که پیروز گردید و بعوض آنکه به حفظ و تداوم دستاوردهاانقلاب اسلامی با همان معیارها و با همان اصول اعتقاد داشتهباشند، اعتقاد پیدا کردند به اینکه انقلاب ماهیتی قومی و عربداشته و این ملت عرب بوده است که با ملل غیر عرب جنگیده و آنها را شکست داده است. بدیهی است که همین امر برای ایجادشکاف در درون جامعه اسلامی کافی بود.

در برابر این جریان گروهی به حق ادعا کردند که آنچه شمابعنوان اسلام مطرح میکنید اسلام واقعی نیست، زیرا در اسلامحقیقی، مسائل قومی و نژادی محلی از اعراب ندارد. از سوی دیگرگروهی نیز این مسئله را مطرح کردند که حالا که پای قومیت در میان است چرا قوم عرب؟ چرا ما نباید سروری و آقائی داشته باشیم؟ به این ترتیب نطفه جنگهای قومی و نژادی و یا به اصطلاح امروزناسیونالیستی و راسیستی در میان امت مسلمان بسته شد.

تاریخ دو سه قرن اولیه اسلام، مالمال از جدالها و نزاعهابین نژادهای عرب، ایرانی، ترک، اقوام ما وراء النهر و... است. در ابتدا، در دوره بنی امیه، نژاد عرب روی کار آمد. بنی عباس کهبه خلافت رسیدند، با آنکه عرب بودند اما چون با بنی امیه ضدیتداشتند، ایرانیها را تقویت کردند و زبان و خط فارسی را رواجدادند. بعدها متوکل عباسی، هم بدلیل آنکه پیوندی با نژادترک پیدا کرده بودند (۴) و هم از آن جهت که میخواستخودشرا از شر ایرانیها خلاص کند ترکها را بر امور مسلط کرد، و اعرابو ایرانیها را زیر دست قوم ترک قرار داد.

امروز نیز ما درست در وضعی قرار داریم نظیر اوضاع ایام آخرعمر پیامبر، یعنی وقتی که آیه الیوم ینس الذین... نازل شد. پیامقرآن به ما نیز این است که حالا که بر دشمن بیرونی پیروز شدهاید و نیروهای او را متلاشی کردهاید، دیگر از او ترسی نداشته باشید، بلکه اکنون باید از خود ترس داشته باشید، از منحرف شدن نهضتو انقلاب است که باید ترس داشته باشید. اگر ما با واقع بینی و دقتکامل با مسائل فعلی انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهها را دخالت دهیم، شکست انقلابمان بر اساس قاعده«و اخشون» و براساس قاعده«ان الله لا یغیر...» حتمی الوقوع خواهد بود، درستبه همانگونه که نهضت صدر اسلام نیز بر همین اساسبا شکست روبرو شد.

اصلی که در بسیاری از موارد صدق میکند این است که نگهداشتن يك موهبت از بدست آوردنش اگر نگوئیم مشكلتر، مطمئناً آسانتر نیست. قدما میگفتند جهان گیری از جهانداري سادهتر است. و ما باید بگوئیم انقلاب ایجاد کردن از انقلاب نگاهداشتن سهلتر است. در همین انقلاب خودمان بوضوح میبینیم که از وقتی که به اصطلاح شرایط سازندگی پیش آمده، آن نشاط و قوت و قدرتی را که انقلاب در حال کوبیدن دشمن بیرونی داشت، تا حدود زیادی ازدست داده و يك نوع تشنگی و تفرقه در آن پیدا شده است. البته این تفرقه يك امر غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی نبود، از قبل حدس زده میشد که با رفتن شاه آن وحدت و يك پارچگی که در میان مردم بود تضعیف شود.

از اینجا معلوم میشود که بررسی ماهیت این انقلاب بعنوان يك پدیده اجتماعی ضرورت اساسی دارد. ما میباید انقلاب خودمان را بشناسیم و همه جنبه‌هایش را به بهترین نحو تحلیل کنیم. تنها با این شناختن و تحلیل کردن است که امکان تداوم بخشیدن به انقلاب و امکان حفظ و نگهداری آنرا پیدا خواهیم کرد. لازم است ابتدا يك بحث کلی درباره انقلابها مطرح کنیم بعد از آن، انقلاب ایران را بطور اخص مورد بررسی قرار دهیم. اولین قدم باید ببینیم انقلاب یعنی چه؟ انقلاب عبارتست از طغیان و عصیان مردم يك ناحیه و یا يك سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب. به بیان دیگر انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است، علیه وضع حاکم، بمنظور استقرار وضعی دیگر (۵) باین ترتیب معلوم میشود که ریشه هر انقلاب دو چیز است، یکناراضائی و خشم از وضع موجود، و دیگر آرمان يك وضع مطلوب، شناختن يك انقلاب یعنی شناخت عوامل ناراضائی و شناخت آرمان مردم.

در مورد انقلابها بطور کلی دو نظریه وجود دارد، يك نظریه این است که اصلاً همه انقلابهای اجتماعی عالم، اگر چه در ظاهر ممکنست شکلهای مختلف و متفاوتی داشته باشد، روح و ماهیتشان یکی است. پیروان این نظریه میگویند تمام انقلابها در دنیا، چه انقلاب صدر اسلام چه انقلاب کبیر فرانسه، چه انقلاب اکتبر و یا انقلاب فرهنگی چین و... با اینکه شکل‌هایشان فرق میکند در واقعیک نوع انقلاب بیشتر نیستند. در ظاهر به نظر میرسد که یکنقلاب مثلاً علمی است و دیگری سیاسی است، یکی دیگر انقلاب مذهبی و قس علیهذا، با این حال روح و ماهیت همه اینها یک چیز بیشتر نیست، روح و ماهیت تمام انقلابها اقتصادی و مادی است.

انقلابها از این جهت درستشبهه يك بیماری است که در موارد مختلف آثار و علائم متفاوت و مختلفی نشان میدهد، اما يك طبیب و پزشك میفهمد که همه این علائم مختلف و متفاوت و همه این نشانهها و آثار که بظاهر مختلفند يك ریشه بیشتر ندارند. این آقایان میگویند در همه انقلابها، در واقع ناراضائیا در نهایت امر بيك ناراضائی برمیگردند خشمها نیز همگی بيك خشم، و آرمانها نیز همگی بيك آرمان منتهی میشوند. تمام انقلابها دنیا در واقع انقلابهای محرومان است علیه برخوردارها. ریشه همه انقلابها در آخر بمحرومیت برمیگردد. (۶) در زمان ما این مسئله-تکیه بر روی منشا طبقاتی انقلابها- رواج بسیار پیدا کرده و حتی کسانی هم که از مفاهیم اسلامسخن میگویند و دم از فرهنگ اسلامی میزنند، خیلی زیاد رومسئله مستضعفین، استضعافگری و استضعاف شدگی تکیه میکنند. بطوری که این افراط بنوعی تحریف و انحراف کشیده شده است.

پیروان نظریه دوم میگویند، بخلاف آنچه معتقدان نظر اولادعا میکنند، همه انقلابها ریشه مادی صرف ندارد. البته ممکنست ریشه پارهای از انقلابها دو قطبی شدن جامعه از نظر اقتصاد مادی باشد، و يك شاهد مثال در این مورد تعبیر حضرت امیر(ع) است در خطبهای که بمناسبت آغاز خلافت ایراد فرمود. (۷) . امام علیه السلام در این خطبه از کظه ظالم-سیری و اشباع ظالم- و سغب مظلوم-گرسنه ماندن مظلوم- نام میبرد. یعنی دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن بمعدودی افراد سیر و کثیرا افراد گرسنه. سیری که از شدت پرخوری ثقل کرده و با اصطلاح تخمه(سوء هاضمه) پیدا میکند و گرسنه‌های که از شدت محرومیت شکم شبه پشتش میچسبند.

بر طبق نظر دوم درباره انقلابها، تقسیم جامعه از نظر اجتماعی و اقتصادی به دو قطب محروم و مرفه شرط ضروری پیدایش انقلاب نیست. بسا ممکن است انقلابی خصلت انسانی محض داشته باشد. طغیان به جهت گرسنگی، اختصاص بانسان ندارد. حیوان هم اگر خیلی گرسنه بماند بسا هست که علیه انسان یا حیوانهای دیگر و یا حتی علیه صاحبش طغیان میکند. حال آنکه در بسیاری موارد انقلابها صرفاً خصلت انسانی داشتهاند. انقلاب هنگامی میتواند انسانی باشد که ماهیتی آزادیخواهانه و ماهیتسیاسی داشته باشد نه ماهیتی اقتصادی. چون این امکان هست در جامعه‌های شکمها را سیر بکنند و گرسنگیها را تا حدی و یا بطور کلناز بین ببرند، ولی بمردم حق آزادی ندهند، حق دخالت در سرنوشت خود و حق اظهار نظر و اظهار عقیده را از آنها سلب بکنند. مدانیمکه هیچ کدام از این مسائل به عوامل اقتصادی مربوط نیستند. در چنین جامعه‌های، مردم برای کسب این حقوق از دست رفتهقیام میکنند و انقلاب براه میاندازند و به این ترتیب انقلابی نهبا ماهیت اقتصادی بلکه با ماهیتی دموکراتیک و لیبرالی بوجود میآورند.

علاوه بر دو نوع ماهیتی که ذکر کردیم، انقلاب میتواند ماهیتی اعتقادی و ایدئولوژیک داشته باشد. بدین معنی که مردمکه به يك مکتب ایمان و اعتقاد دارند و به ارزشهای معنوی آنمکتب، شدیداً وابسته هستند، وقتیکه مکتب خود را در معرض آسیب میبینند و وقتی آنرا آماج حملههای بنیان برافکن میبینند، خشمگین و ناراضی از آسیبهایی که بر پیکر مکتب وارد شده و درآرمان برقراری مکتب بطور کامل و بی نقص، دستبه قیام میزنند. انقلاب این مردم ربطی به سیر یا گرسنه بودن شکمشان و یا ارتباطیبا داشتن یا نداشتن آزادی سیاسی ندارد، چرا که ممکن است اینانهم شکمشان سیر باشد و هم آزادی سیاسی داشته باشند اما از آنجاکه مکتبی را که در آرزو و آرمان آن هستند، استقرار نیافته میبینند، برمیخیزند و قیام میکنند. اگر بخواهیم عوامل ایجاد انقلاب را دسته بندی کنیم، بایننتیجه میرسیم که عامل ایجاد قیامها یا از نوع عامل اقتصادی ومادی است، یعنی قطبی شدن جامعه و تقسیم آن به دو قطب مرفهو محروم، و برخوردار و بنصیب است که سبب قیام میگردد.

طبعاً آرمان چنین قیامی هم رسیدن بجامعه ایست که در آناز این شکافهای طبقاتی اثری نباشد، یعنی رسیدن بجامعه‌های بطبقه. و یا عامل آن، وجود خصلتهای آزادیخواهانه در بشر است. یکی از ارزشهای والای انسانی همین خصوصیت آزادیخواهی اوستیعنی برای يك انسان، آزاد بودن و آقا بالا سر نداشتن از هر اندازهارزش مادی ارجمندتر است (۸) .

در نامه دانشوران نوشتنهاند، بو علی سینا در وقتیکه شغلوزارت همدان را داشت (۹) روزی با دبدبه و کبکه وزارت از راهی میگذشت اتفاقاً دید کناسی در کنار دیواری مشغول خالی کردنچاه است. کناس ضمن کار این شعر را با خود زمزمه میکرد:

گرامی داشتم ای نفس از آنت که آسان بگذرد بر دل جهانت  
بوعلی از دیدن وضع کناس و شعری که میخواند بخنده افتادبا خود فکر کرد این بابا با این شغل پستی که برای خودشانتهخاب کرده، تازه هنوز سر نفس خود منت میگذارد که من تو رامحترم شمردم. دستور داد کناس را بحضورش بیاورند. بعد رو به اوکرد و گفت، انصاف اینست که هیچ کس در دنیا به اندازه تونفس خودش را گرامی نداشته است. کناس نگاهی بدبدبه و کبکهبوعلی کرد، فهمید که او وزیر است، جواب داد، شغل من با همپستی که دارد بمراتب شریفتر از شغل تو است تو ناچاری هر روز کهپیش پادشاه میروی تا بحد رکوع در جلوی او خم شوی، حال آنکه من آزادم و نیاز به بندگی کسی ندارم، نوشتنهاند بوعلی باشرمساری از کناس جدا شد و رفت.

آنچه که کناس بر زبان آورد، حکایت از واقعیتی میکند کهدر فطرت هر انسانی قرار دارد. این فطرت آزادی انسان است کهکناسی را، به خم شدن در برابر يك جبار، يك پادشاه، و یا یکانسان مثل خود ترجیح میدهد، و لو هر قدر

هم که انجام چنین کاری مزایای مادی بدنیا داشته باشد. در نقطه مقابل انسان از این جهت، حیوان قرار دارد که این مسئله برایش مطرح نیست، حیوان تنها می‌خواهد شکمش سیر باشد و دیگر هیچ، حال آنکه حیوان انسان آزادی را به هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد.

باین ترتیب بسیار طبیعی است که عامل حرکت ملتی، عامل سیاسی باشد نه عامل اقتصادی، و مادی. انقلاب فرانسه بعنوان مثال، از این قبیل انقلابهاست، بعد از آنکه فیلسوفان و حکمائینظیر روسو آنهمه تبلیغ درباره آزادی و آزادی خواهی و حیثیتانسانی و حریت و ارزشهای آن کردند، زمینه قیام را آماده ساختند و مردم که بیدار شده بودند، برای کسب آزادی انقلاب کردند.

عامل سوم ایجاد انقلابها، عامل آرمان خواهی و عقیده طلباست، انقلابهای اصطلاحاً ایدئولوژیک. اینگونه انقلابها جنگ‌عقایدند نه جنگ اقتصادی در مظهر عقاید. جنگهای مذهبی نمونه‌خوبی از نبردهائی است که بر سر عقیده و آرمان بر پا میگردد. قرآن نیز بر این نکته تکیه میکند، در آیه سیزدهم سوره آل عمران نکته‌ظریفی مندرج است. آیه مربوط بجنگ مسلمانان با کفار در غزه هیدر است. آنجا که آیه از مؤمنان نام میبرد، جنگ آنان را جنگ ایدئولوژیک و جنگ عقیده مینامد. حال آنکه از جنگ کافران بجنگ عقیده تعبیر نمیکند. آیه میفرماید:

قد كان لكم آية في فتنتين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله و اخرى كافرة (١٠)

در برخوردی که میان دو گروه روی داد، عبرت و نشانه‌برای شما وجود دارد، يك گروه از اینان در راه خدا یعنی برائیمان و عقیده‌شان می‌جنگیدند، و اما آن گروه دیگر کافر بودند. آیه‌نمیگوید که گروه دوم نیز در راه عقیده نبرد میکردند، زیرا جنگ آنها واقعا ماهیت ایمانی نداشت، حمایت امثال ابو سفیان از بتها، بدلیل اعتقاد به بتها نبود چرا که ابو سفیان میدانست اگر نظم تازه‌مستقر شود، از قدرت و شوکت او چیزی باقی نمی‌ماند، او در واقع از منافع خودش دفاع میکرد نه از اعتقاداتش.

اکنون نهضت ما با این پرسش روبروست که، اساساً انقلاب ایران چه ماهیتی دارد؟ آیا ماهیت طبقاتی دارد؟ آیا ماهیت لیبرالیستی دارد؟ آیا ماهیت ایدئولوژیک و اعتقادی و اسلام‌مدار دارد؟ آنهایی که معتقدند تمام انقلابها ماهیت مادی و طبقاتی دارد، می‌گویند واقعیت این است که انقلاب ایران قیام محرومین علیه مرفه‌ها بوده است. یعنی در ایران دو طبقه در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند، طبقه اغنیاء و طبقه فقرا و این انقلاب اگر میخواهد ادامه پیدا کند میباید همین مسیر را بپیماید. آن عده‌ای هم که خود را مسلمان میدانند اما شبیه ایندسته‌ها مانند ایشانند، سعی میکنند به قضیه رنگ اسلامی بزنند. اینها می‌گویند بحکم آیه و نريد ان نمعلی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکنهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون... (١١) اسلام هم تاریخ را بر اساس دو قطبی شدن جامعه‌ها و جنگ استضعافگر و استضعاف شده و پیروزی استضعاف شده بر استضعاف‌گرتفسیر میکند. این انقلاب هم يك نمونه از آنها است.

اما در قرآن نکته ظریفی وجود دارد که این آقایان از آنغافل شده‌اند و آن نکته این است: اسلام جهت‌گیری نهضتها الهی را بسوی مستضعفین میداند اما خاستگاه هر نهضت و هر انقلاب را صرفاً مستضعفین نمیداند. یعنی بر خلاف مکتب مادی که میگوید اصلاً نهضت فقط و فقط بدوش محرومان است و بهسود آنها است علیه طبقات مرفه، اسلام نهضت پیامبران را به سود محرومان میداند اما آنرا منحصرآ بدوش محرومان نمیداند. عدم درک این تفاوت میان جهت‌گیری و میان خاستگاه انقلاب، منشأ بسیاری از اشتباهات شده است.

آنهایی که عامل مادی را در انقلاب دخیل و مؤثر میدانند انقلابها را بالذات اجتماعی میدانند. یعنی می‌گویند انقلاب ریشه‌های در ساختمان انسانها ندارد، بلکه ریشه‌های در تغییرات اجتماعی دارد. حال آن که اسلام بعکس بر روی فطرت انسانها و انسانیت آنها تکیه میکند. بهمین جهت است که اسلام مخاطب خود را منحصرآ محرومان قرار نمیدهد مخاطب اسلام همه گروهها و طبقات اجتماعی هستند، حتی همان طبقات مرفه و استضعافگر نیز

طرف خطاب هستند. زیرا از نظر جهانی اسلامی در درون هر استضعافگری، در درون هر فرعونی از فرعونها، يك انسان در غل و زنجیر قرار دارد. در منطق اسلام فرعون فقط بناسرائیل را به زنجیرنکشیده بلکه يك انسان را در درون خودش نیز به زنجیر کشیده‌است، انسانی که دارای فطرت الهی

است و ارزشهای الهی رادرك میکند، اما در زندان این فرعون بیرونی است. و لهدامبینیم که پیامبران در آغاز دعوتشان و در شروع مبارزه علیه طاغوتها، ابتدا سراغ آن انسان بزنجیر کشیده شده در درون فرعونها میروند، با این نیت که آن انسان را علیه فرعون حاکم برانگیزانند تا باین طریق بتوانند از درون انقلاب ایجاد کنند. البته موفقیت در اینجا بآن نسبت که فردی انسان درونیش در زنجیر نباشد، نیست. قرآن در خصوص اینگونه انقلابهای درونمفرماید:

و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه... (۲۸- مؤمن)

مفرماید انسانی از همان ملاء فرعون، از همانها که از نظر امکانات زندگی در رفاه کامل بسر میبرند و از نظر این که در طبقه استثمارگر و در طبقه استضعافگر هستند با حاکم و با فرعونهمکار و همدست و هم اندیشاند، در میان چنین افرادی، مرد پیدا میشود که، بموسی ایمان میآورد و بحمايت از او برمیخیزد. زن فرعون نیز از آن نمونه افرادی است که در طبقه حاکم قرار دارند اما با شنیدن سخن حق وجدانشان بیدار میشود و بهندای حق لبیک میگویند. زن فرعون با قبول دعوت موسی علیه فرعون قیام میکند، او در ابتدا غل و زنجیر را از پای آن انسانی که درونش بزنجیر کشیده شده پاره کرد و بعد از آزاد کردن خود انانیش علیه فرعون که هم شوهرش بود و هم سمبل نظام جور و ظلم، طغیان کرد.

این قیام، قیام فردی از گروه قبطیان بسود سبطیان بود سبطیها انسانهایی هستند که از ناحیه انسانهای دیگر- قبطیها بزنجیر کشیده شده‌اند، اما خودشان انسان درون خود را بزنجیرنکشیده و یا آن که کمتر اسیر کرده‌اند. قهرا دعوت موسی در میانایشان- سبطیها- که در واقع محرومان جامعه بحساب میآمدند، داوطلب بیشتری داشت، درست همانطور که دعوت پیامبر اسلام بیشتر از طرف محرومان پذیرفته شد و از طبقات مرفه گروه کمتری بآن لبیک گفتند. در زمان ما نیز استقبال محرومین از انقلاب اسلام بیشتر بود زیرا این انقلاب بسود مستضعفین و در جهت خیر مستضعفین یعنی در جهت عدالت است و قهرا چون در جهت استقرار عدالت است لازم است نعمتهایی که در دست عدهای احتکار شده‌هاز آنها گرفته ش

ود و در اختیار آنها که محرومند قرار بگیرد. طبیعی است که برای آنکس که باید حقیقت را بگیرد، قضیه هم فال استو هم تماشا. یعنی هم پاسخگر بفطرتش است و هم چیزی نصیبش شده است. ولی آن کس که باید نعمتها را پس بدهد، البته بفطرتش پاسخ میگوید ولی باید پا روی مطامعش بگذارد. از اینجهت برای این فرد پذیرفتن نظم تازه بسیار مشکل است و درستبهمین دلیل، میزان موفقیت در میان این طبقه کم است.

در تفسیر و تحلیل انقلاب ما، گروهی معتقد به تفسیر تکاملی هستند. میگویند تنها يك عامل در ایجاد این انقلاب دخیل بوده است. البته در میان این گروه سه نظر مختلف وجود دارد. يك دسته عامل را صرفا مادی و اقتصادی، دستهای دیگر عامل راتنها آزادی خواهی و دسته سوم عامل را فقط اعتقادی و معنومندانند. در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار دارند که معتقدند انقلاب تك عاملی نبوده بلکه در تکوین و ایجاد این انقلاب هر سه عامل بصورت مستقل دخالت داشته‌اند و در آینده، این انقلاب باهمکاری و ائتلاف این سه عامل است که تداوم پیدا میکند و ثمر میرسد.

اما در کنار این نظرات، نظر دیگری وجود دارد که خود مانیز موافق آن هستیم. در اینجا کوشش میکنیم تا حد امکان نظراخیر را تشریح کنیم. انقلاب ایران به اعتراف بسیاری يك انقلاب مخصوص به خود است یعنی برای آن نظیری در دنیا نمیتوان پیدا کرد. در مورد یگانه بودن انقلاب گروهی که بوجود سه عامل مستقل معتقدند میگویند ما

در دنیا هیچ انقلابی نداریم که این سه عامل در آن دوش بدوش یکدیگر حرکت کرده باشد. ما نهضت‌های سیاسی داریم ولی طبقاتی نبوده‌اند، نهضت‌های طبقاتی داریم اما سیاسی نبوده‌اند. و بالاخره اگر هر دو این عامل وجود داشته‌اند، از عوامل معنوی و مذهبی خالی بوده‌اند. باین ترتیب این گروه نیز نظر ما را در مورد منحصر بفرد بودن این انقلاب بنحوی می‌پذیرند. از نظر ما این انقلاب اسلامی بوده است، اما منظور از اسلامی بودن باید روشن گردد. بعضیها فکر میکنند مقصود از اسلام تنها همان معنویت است که در ادیان بطور کلی و از جمله در اسلام وجود دارد. گروه دیگر می‌پندارند اسلامی بودن بمعنای رواج مناسک مذهبی و آزاد بودن انجام عبادات و آداب شرع است. اما با وجود این تعبیرات، لا اقل بر ما روشن است که اسلام معنویت محض، آن چنان که غربیها درباره مذهب می‌اندیشند، نیست. این حقیقت نه تنها درباره انقلاب فعلی، بلکه در مورد انقلاب صدر اسلام نیز صادق است.

انقلاب صدر اسلام در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی بود، در همان حال انقلابی سیاسی نیز بود، و در همان حال که انقلابی معنوی و سیاسی نیز بود، انقلابی اقتصادی و مادی نیز بود یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی شکاف‌های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است. در واقع هیچک از ابعاد که در بالا بآنها اشاره کردیم، بیرون از اسلام نیستند. راز موفقیت نهضت ما نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته، بلکه آندو عامل دیگر- مادی و سیاسی- را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها، در خود قرار داده است. فی المثل، مبارزه برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی، از تعالیم اساسی اسلام محسوب میشود، اما این مبارزه با معنویت عمیق توأم و همراه است.

از سوی دیگر روح آزادی خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می‌خورد. در تاریخ اسلام با مظاهری روبرو میشویم که گوئی به قرن هفدهم- دوران انقلاب کبیر فرانسه- و یا قرن بیستم- دوران مکاتب مختلف آزادی خواهی- متعلق است.

داستانی که جرج جرداق از خلیفه دوم نقل میکند و آن را با کلام امیر المؤمنین مقایسه میکند در این زمینه نمونه خوبی است. مشهور است در وقتی که عمرو عاص حاکم مصر بود، روزی پسرش با فرزند یکی از رعایا دعوا پیش میشود، در ضمن نزاع پسر عمرو عاص سیلی محکمی بگوش بچه رعیت می‌زند. رعیت و پسرش برانشکایت پیش عمرو عاص می‌روند، رعیت می‌گوید پسر تو به پسر من سیلی زده و طبق قوانین اسلامی ما آمده‌ایم تا انتقام بگیریم. عمرو عاص اعتنائی به حرف او نمیکند و هر دو را از کاخ بیرون میکند. رعیت غیرتمند و پسرش برای دادخواهی راهی مدینه میشوند و یکسر بنزد خلیفه دوم می‌روند. در حضور خلیفه رعیت شکایت میکند که این چه عدل اسلامی است که پسر حاکم، پسر مرا سیلی می‌زند و حق دادخواهی را هم از ما می‌گیرد. عمر دستور احضار عمرو عاص و پسرش را میدهد، بعد از پسر رعیت می‌خواهد که در حضور اوسیلی پسر عمرو عاص را تلافی کند. آنگاه رو به عمرو عاص میکند و می‌گوید:

«متی استعبدتم الناس و قد ولدتهم امهاتهم احرارا»

از کی تا بحال مردم را برده خودت قرار داده‌ای و حال آنکه از مادر آزاد زائیده شده‌اند. با مقایسه با انقلاب فرانسه، می‌بینیم که درست همین طرز تفکر روح آن انقلاب را تشکیل میدهد از جمله این اعتقاد که «هر کس از مادر آزاد زائیده میشود و بنابر این آزاد است» از اصول اساسی انقلاب فرانسه بشمار میرود. باز در تاریخ اسلام می‌خوانیم وقتی مجاهدان صدر اسلام در قادسیه با لشکر رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران روبرو میشوند رستم در شب اول زهره بن عبد الله سر کرده سپاه اسلام را بنزد خود می‌طلبد و به او پیشنهاد صلح میکند، باین صورت که پولی بگیرند و برگردند سر جای خود. این داستان را ما در کتاب داستان راستان نقل کرده‌ایم (۱۲) و در اینجا قسمتی از آنرا که به بحث مربوط میشود ذکر میکنیم.

رستم با غرور و بلند پروازی-که مخصوص خود او بودگفت: شما همسایه ما بودید، ما بشما نیکی میکردیم شما از انعام ما بهره‌مند شدید و گاهی که خطری شما را تهدید میکرد ما از شما حمایت و شما را حفظ میکردیم تاریخ گواه این مطلب است. سخن رستم که به اینجا رسید زهره گفت: همه اینها که گفتی صحیح است، اما تو باید این واقعیت را درک کنی که امروز غیر از دیروز است مادیگر آن مردمی نیستیم که طالب دنیا و مادیات باشیم، ما از هدفهای دنیائی گذشتیم، هدفهای آخرتی داریم...

بعد رستم از زهره میخواهد که در اطراف هدفها و دینخودشان توضیحاتی باو بدهد و زهره در جواب میگوید:

اساس و پایه و رکن آن(دین) دو چیز است، شهادت بهیگانگی خدا و شهادت به رسالت محمد و اینکه آنچه او گفته است از جانب خداست. رستم میگوید اینکه عیبندارد دیگر چه؟ دیگر آزاد ساختن بندگان خدا، از بندگانسانهائی مانند خود. (۱۳) و دیگر اینکه مردم همه از یکپدر و مادر زاده شده‌اند، همه فرزندان آدم و حوا هستند، بنابراین همه برادر و خواهر یک دیگرند... (۱۴)

سپس زهره سایر اهداف را تشریح میکند. غرض از ذکر این داستان نشان دادن این نکته بود که تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد (۱۵).

این گنجینه عظیم از ارزشهای انسانی که در معارف اسلام نهفته بود، تقریباً از سنه بیستبه بعد در ایران بوسیله یک عده از اسلام شناسهای خوب و واقعی وارد خود آگاهی مردم شد. یعنی مردم گفته شد، اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیضهای طبقاتی مخالف است، اسلام دین حریت و آزادی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمانها و مفاهیم دیگر نظیر برابری، آزادیخواهی، عدالت و... رنگ اسلامی به خود گرفت و در ذهن مردم جایگزین شد. درستبه دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده بود که نهضت اخیر ما نهضتی شامل و همهگیر شد. فکر نمکنم در شامل بودن این نهضت بتواند کسی تردید کند. نهضت مشروطه‌یک نهضت شهری بود نه روستائی اما این نهضت هم روستائی بودهم شهری. شهری و روستائی، محروم و ثروتمند، کارگر و کشاورز، بازاری و غیر بازاری، روشنفکر و عامی، همه و همه در این نهضت شرکت کرده بودند و این دلیل اسلامی بودن نهضت بود که همهگروههای مختلف در یک مسیر و یک صف قرار گرفتند (۱۶).

بالاخر از این ایجاد هماهنگی، نهضت ما توانست موفقیت بسیار بزرگ دیگری کسب بکند و آن از بین بردن خود باختگملت ما در برابر غرب- بمعنی اعم آن یعنی بلوک غرب و شرق بود. نهضت ما توانست مردم بگوید که شما خود یک مکتب و یک فکر مستقل دارید. خود متوانید بر روی پای خود بایستید و تنها بخود اتکا داشته باشید. از نظر علمای جامعه شناسی، این مطلب ثابت شده که همانطور که فرد دارای روح است، جامعه هم روح دارد. هر جامعه‌ای دارای فرهنگی است که آن فرهنگ روح جامعه را تشکیل میدهد. اگر کسی در نهضتی بتواند بر روی آن روح انگشتبگذارد، آنرا زنده کند، خواهد توانست تمام اندام جامعه را یک جابه حرکت درآورد.

مدتهاست که برخورد و تلاقی شرق و غرب بوقوع پیوسته این امر بخصوص در صد سال اخیر شدت بیشتری پیدا کرده است. مردم مشرق زمین بطور کلی و مسلمانان بخصوص، وقتی خود را در مقابل غربها دیدند، احساس کوچکی و حقارت کردند. در کتاب نهضت‌های اسلامی، این نکته را نوشته‌ام که سید احمد خاننندی یا بقول انگلیسیها، سر سید احمد خان، در ابتدا یکی از سران نهضت اسلامی در هند بود و مردم را علیه امپراطوری انگلیستحریک میکرد انگلیسیها او را به انگلستان دعوت کردند. سید احمد خان در اروپا وقتی آن تمدن عظیم اوایل قرن بیستم و آناوضاع باشکوه بریتانیای کبیر را دید، آنچنان خود را باخت که هوقتی برگشته هند تمام افکارش عوض شد. از آن به بعد به مردم میگفت ما راهی نداریم الا اینکه تحت قیمومت انگلستان درآئیم. و این درست همانند فکری بود که تقی زاده ما پیدا کرد.

تقی زاده میگفت ایرانی اگر بخواهد بسعادت برسد باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی بشود. در نقطه مقابل اینها سید جمالالدین اسد آبادی قرار داشت. سید با اینکه در صد سال پیش و در اوج انحطاط مسلمانان زندگی میکرد



وقتی که به غرب رفت، آنجا باین فکر افتاد که باید ملل مشرق زمین را بیدار کرد. باید بآن‌ها شخصیت داد و باید غرب را در مقابل آنها تحقیر کرد. خود سید جمال به این کار همت گماشت. او در مجله عروة الوثقی که در پاریس منتشر میکرد داستان مسجد مهمان کش را آورده که داستان بسیار زیبایی است (۱۷) خلاصه داستان مسجد مهمان کش که در مثنوی آمده از این قرار است: مدانیم که در قدیم مهمان‌خانه هتل و از این قبیل اماکن نبوده و اگر کسی وارد محلی میشد و دوست و آشنائی

نداشت، معمولاً بمسجد میرفت و در آنجا مسکن می‌گزید. مسجد مهمان کش از این جهت معروف شده بود که هر کسی شب آنجا می‌خوابید صبح، جنازه‌هاش را بیرون می‌آوردند و کسی هم نمیدانست علت چیست. روزی شخص غریبی به این شهر آمد و چون جائی نداشت، رفت که در مسجد بخوابد. مرد منصیحتش کردند که: به این مسجد نرو، هر کس که شب در این مسجد بخوابد، زنده نمی‌ماند. مرد غریب که آدم شجاع و دلیر بود، گفت من از زندگی بیزارم و از مرگ هم نمترسم و مروم، ببینم چه میشود. به هر حال مرد شب را در مسجد می‌خوابد،

نیمه‌های شب صداهای هولناک و مهیبی از اطراف مسجد بلند شد، صداهای مهیبی که زهره شیر را مترکاند. مرد با شنیدن صدا از جا بلند شد و فریاد کشید: هر که هستی بیا جلو، من از مرگ نمترسم، من از این زندگی بیزارم، بیا هر کاری دلت می‌خواهد بکن. با فریاد مرد، ناگهان صدای سهمناکی بلند شد و دیوارهای مسجد فرو ریخت و گنجهای مسجد پدیدار شد. سید جمال در پایان مقدمه خود مینویسد:

بریتانیای کبیر چنین پرستشگاه بزرگی است که گمراهان چون از تاریکی سیاسی بترسند بدرون آن پناه می‌برند و آنگاه او هام هراس انگیز ایشان را از پای در می‌آورد. مترسمروزی مردی که از زندگی نومید شده، ولی همت استوار دارد بدرون این پرستشگاه برود و یکبار در آن فریاد نومیدی برآورد، پس دیوارها بشکافت و طلسم اعظم بشکند. (۱۸)

خود سید جمال چنین کاری کرد. در زمانی که فکر مبارزه با انگلستان در دماغ احدی خطور نمیکرد، این مرد فریاد مبارزه با سیاست استعمارگری انگلستان را بلند کرد، و برای اولین بار این حالت خود باختگی را از مردم گرفت، و برای اولین بار روی خود اسلامی امت مسلمان تکیه کرد. سید جمال برای تمام ملت‌ها اسلامی يك منش و يك هویت یگانه قائل بود. اما آنرا يك منپایمال شده، يك من تحقیر شده منی که شرافت خود، کرامت و تاریخ خود را فراموش کرده، مدانست و معتقد بود که باید اینمن را به یاد خود آورد. به این دلیل بود که سید به تاریخ صدر اسلام، به تمدن و فرهنگ اسلام تکیه میکرد و از این طریق خود این امت را بیادش می‌آورد، و به ملل مسلمان روحیه میداد. البته روشن است که این حرف‌ها به دلیل آماده نبودن شرایط، در آن

زمان نمیتوانست تاثیر زیادی داشته باشد، اما به هر حال سید بذر تحولات و قیام‌های بعدی را کاشت و ما اکنون ثمره و نتیجه آن مجاهدتها را برای العین مشاهده میکنیم. آنطور که اوضاع سیاسی جهان نشان میدهد الان در تمام کشورهای اسلامی، نهضت‌های اسلامی بر اساس جستجوی هویت اسلامی پا گرفته است. حتی در کشورهاییکه کمتر اسمی از آنها در وسائل ارتباط جمعی مطرح میشود، چنین نهضتهائی شروع به رشد کرده‌اند. همه این نهضتها آنطور که از قرائن برمی‌آید، ماهیتی اسلامی دارند، یعنی بر اساس طرد هم‌پارزش‌های غیر اسلامی و تکیه بر ارزش‌های مستقل اسلامی، استوارند.

در مورد انقلاب خودمان اگر این نظریه درست باشد که ماهیتی اسلامی دارد (۱۹)، یعنی انقلابی است که در همه جهات مادی و معنوی سیاسی و عقیدتی، روح و هویتی اسلامی دارد، در آن صورت تداوم آن و بثمر رسیدنش نیز بر همین مبنا و اساس امکان پذیر خواهد بود. باین ترتیب وظیفه هر يك از ما عبارت خواهد بود از کوشش در جهت حفظ هویت اصیل انقلاب. یعنی انقلاب ما از این پس باید اسلامی باشد نه مشترک و مؤتلف. باید

اسلامی باشد نه صرفاً ضد طبقاتی، باید اسلامی باشد، نه آزادیخواهانه محض و بالاخره باید اسلامی باشد و نه فقط روحانیو معنوی و یا تنها سیاسی.

اما به بینیم چگونه میتوان ثابت کرد که این انقلاب انقلاب اسلامی بوده و هویت دیگری نداشته. یکی از راههای شناختن انقلاب، بررسی کیفیت رهبری آن انقلاب و نهضت است. از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا کند و بعد مردم به او رای بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند. واقعیت اینست که گروههای زیادی- از آنها که احساس مسئولیت میکنند تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجاً هم عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد. شما در نظربگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلاً از روحانیون-چهار مراجع و یا غیر مراجع- و یا از غیر روحانیون چه گروههای اسلامو چه غیر اسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند. در این نهضت افراد تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرها، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها يك نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروهها او را برهبری پذیرفتند. اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته میدانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته

کسان شجاع دیگری نیز بودند. آیا به این دلیل بود که ایشاناناز يك نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشنی نبودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود. درست است که همه اینمزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که اینمزایا- لا اقل با شدت و گسترش کمتر- در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبرانتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟

پاسخ این سؤال برمیگردد به يك سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح میشود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت رامیسازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را میسازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالاً میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، يك اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است. میباید از يك طرف يك سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیات در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری میرساند. امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعا شرایط و مزایای يك رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. حال آن که دیگران- آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش میکردند- به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند.

معنی این سخن این است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهایی که روی آنها دستمگذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمیآورد، از نوع اهرمهایی بود که دیگران روی آن فشار مآوردند و اگر منطقی کهایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در حرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۲۰).

اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را نداشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان يك نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نداشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی(ع) و یا ندای امام حسین(ع) است که از دهان این مرد بیرون مآید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید.

رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲۱)، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزهای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی.

از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنهدار با مسئله جدائی دین از یاستنبود. شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال باشد. سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست، این بود که او این مسئله را بشدت در میان مسلمین مطرح کرد، بعدها استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند.

از جمله این تلاشها، طرح مسئله ایستنبام «علمانیت» (۲۲) که بمعنی جدائی دین از سیاست است. بعد از سید جمال در کشورهای عربی و بخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس ملی گرایی، عربیزم، و پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند. اخیرا هم شاهد بودید که انور سادات همین مسئله را باز بار دیگر مطرح کرد، انور سادات در نطقهای اخیرش بخصوص بر این نکته تاکید مکرر کرد که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد، مذهباصولا نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد.

در جامعه ما نیز این مسائل زیاد مطرح شده بود بطوریکه مردم تقریبا آن را پذیرفته بودند، اما همه دیدیم که وقتی از زبانیک مرجع تقلید، از زبان کسی که مردم، با وسواس کوشش میکنند تا کوچکترین آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند، در کمال راحتیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کردهاید، در واقع از دیندوری کردهاید، مردم چگونه به جنب و جوش افتادند و بنوعی بسیج عمومی اقدام کردند. و یا در نظر بگیرید که مسئله آزادی و آزادخواهی در جامعه با شدت مطرح بود، با این حال چندان تأثیر در حال مردم نداشت. ولی وقتی همین مسئله از زبان رهبر مطرح شد، یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است، مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادخواه باشد.

در چند سال اخیر مسائلی در ایران بوجود آمد که از جنبه های اقتصادی و سیاسی اهمیت چندانی نداشت، ولی از جنبه مذهبی آنهم از نظر شعائر مذهبی مهم بود و خود این مسائل در اوج دادن به نهضت نقش مؤثری داشتند. مثلا یکی از اشتباهات بسیار بزرگ عوامل رژیم این بود که بدلیل غرور فوق العاده های که برایشان حاصل شده بود در اواخر سال ۵۵ تصمیم گرفتند که تاریخ هجری را به تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی تبدیل کنند. اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی، از نظر اقتصادی و سیاسی تأثیر چندانی در حال مردم نداشت. ولی همین مسئله بشدت عواطف مذهب مردم را جریحه دار کرد و وسیله خوبی برای کوبیدن رژیم بدست رهبر داد. رهبر بلافاصله با طرح این شعار که چنین عملی دشمنی با پیغمبر و دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد در مردم عصیان ایجاد کند و از تحریک وجدان اسلامی آنها به بهترین نحو در جهت یسبردن نهضت بهره برداری نماید.

بنابراین با بررسی مسئله رهبری و کیفیت و نحوه آن، و بادر نظر گرفتن اینکه مردم در میان افراد زیادی که صلاحیت رهبری داشتند کدام رهبر را انتخاب کردند (۲۳) و با بررسی و تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرمهایی که روی آنها تکیه نمود و منطق که به کاربرد، به این نتیجه روشن و آشکار میرسیم که نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است. با آنکه نهضت از سوئخواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی

واستقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو میکرد، و به عبارت بهتر نهضت ماهمه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب میکرد این، همان جهتمورد خواست و میل ملت بود. (۲۴)

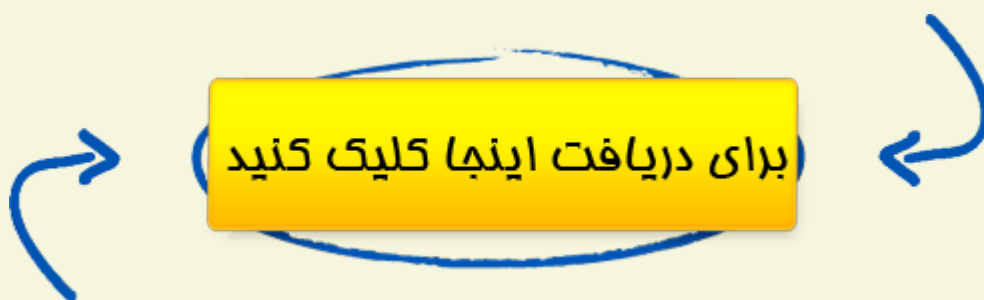
در ابتدای سخنم به نکته‌های اشاره کردم که اینجا میباید آنرا تکمیل کنم. در آنجا گفتم که هر انقلابی معلول يك سلسله ناراضی‌ها و ناراحتی‌هاست. یعنی وقتی مردم از وضع حاکمناراضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو بکنند، زمینه انقلابی وجود می‌آید. حالا میخواهم مکمل این موضوع را بیان کنم و آن این است که، صرف ناراضی کافی نیست. ممکن است ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و آرزوی وضع دیگری داشته باشد، با اینحال انقلاب نکند، چرا؟ برای اینکه دارای روحیه رضا و تمکیناست. روحیه ظلم‌پذیری در میان آن ملت رواج دارد. چنین مردمناراضی هستند اما در عین حال تسلیم‌ظلم‌اند. اگر ملتی ناراضی بود، اما علاوه بر آن يك روحیه پرخاشگری يك روحیه طرد و انکار در او وجود داشت، در آن صورت انقلاب میکند. اینجاست که نقش مکتبها روشن میشود.

از جمله خصوصیات اسلام اینست که به پیروانش حس‌پرخاشگری و مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را میدهد. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر یعنی چه؟ یعنی اگر وضع حاکم وضع نامطلوب و غیر انسانی بود، تو نباید تسلیم بشوی و تمکین بکنی. تو باید حداکثر کوشش خودت را برای طرد و نفی این وضع و برقراری وضع مطلوب و ایده‌آل بکار ببری. مسیحیت که اساسش بر تسلیم و تمکین است، قرن‌ها از اسلام انتقاد میکرد که این چگونه دینی است؟ در دین که نباید شمشیر و جهاد وجود داشته باشد. دین باید دم از صلح و صفا بزند، باید بگوید اگر به سمت راست تو سیلی زدند، طرف چپ صورتت را پیشبیاور. حال آن که اسلام چنین منطقی ندارد.

اسلام مگوید: افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر یعنی فضیلتترین و برترین جهادها اینست که انسان در برابر یکپیشوای ستمگر، دم از عدل بزند و سخن عدل مطرح کند. من درجائی نوشتهم که همین جمله کوتاه چقدر حماسه در دنیای اسلام آفریده است.

اگر در مکتبی عنصر تعرض و عنصر تهاجم نسبتبه ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، آن وقت این مکتب خواهد توانست بذر انقلاب را در میان پیروان خود بکارد. امروز خوشبختانه این بذر بقدر کافی در میان ما پاشیده شده است، یعنی بعد از آن که سالها و بلکه قرن‌ها بود که جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر در میان ما فراموش شده بود و ما طریق مبارزه را از یاد برده بودیم (۲۵) در این صد سال اخیر خوشبختانه این مسئله دوباره مطرح شد و جابخود را در جامعه باز کرد.

اما در این میان نکته‌های وجود دارد که در واقع ما را بر سر دو راهی قرار میدهد. و آن نکته اینست: گفتم که اسلام با انقلاب پیوند دارد بذر انقلاب در تعالیم اسلام موجود است و به همین دلیل برای مسلمانان انقلابی این سؤال پیش می‌آید که راه‌آینده چه باید باشد، انقلاب اسلامی و یا اسلام انقلابی؟



- [دانلود مقاله فلسفه پوشش در اسلام](#)
- [دانلود مقاله دین و سیاست](#)
- [دانلود مقاله فقر و غنا](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پیپر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)